



## نظامی یا شکسپیر؟



مقایسه ی "خسرو و شیرین" با "رومئو و ژولیت"

لیلا ج.

چکیده:

"نظامی گنجوی" شاعر بلند آوازه، منظومه ی عاشقانه ی بی نظیری به نام " خسرو و شیرین"، سروده است که کم تر اثر عاشقانه ای می تواند با آن برابری کند. تنها اثر جهانی را که می توان هم تراز آن فرض کرد و به نوعی با این شاهکار ادبی قیاس نمود، داستان عاشقانه ی تراژیک "رومئو و ژولیت" سروده ی "ویلیام شکسپیر"، شاعر برتر ادبیات انگلیس است.



## پیش

## گفتار

یکی از ستارگان پر فروغ ادب غنایی، حکیم نظامی است که در رأس سراینندگان مثنوی های عاشقانه و داستانی جای گرفته است. نظامی شعاع نبوغ خود را در این زمینه چنان بر گسترده ی ادبیات پارسی تابانده که خطوط و زوایای آن را پر نور ساخته است. پر ارزش ترین حاصل عمر نظامی، پنج گنج اوست که همواره مورد ستایش شاعران و محققان بعد از خود بوده و هم چون پنج ستاره ی تابناک بر آسمان ادبیات می درخشد. یکی از این پنج گنج زیبا که نظامی سروده است، منظومه ی بی نظیر "خسرو و شیرین" است. با کنکاشی در ادبیات عاشقانه و تراژیک دنیا در می یابیم که این اثر شباهت های بسیاری با داستان عشق "رومئو و ژولیت" سروده ی "ویلیام شکسپیر- William Shakespeare"، شاعر پر آوازه ی انگلستان دارد. هدف از اجرای این طرح نمایاندن جلوه های هنر و ادب شاعر بلند آوازه ی ایرانی، نظامی گنجوی، در مقایسه با شاعر پر آوازه ی انگلیس، ویلیام شکسپیر، است. مطالعه و مقایسه ی آثار این بزرگان به ما این امکان را می دهد که با سیر تحول و تفکر، اندیشه ها و جریان های فکری و ادبی آشنا شویم و بیندیشیم که چگونه و چرا دو اثر ادبی بزرگ و ماندگار که قرن ها میان پیدایش آنها فاصله بوده و هر کدام در سویی از این جهان پهناور به وجود آمده اند، می توانند این قدر به هم نزدیک باشند. از سوی دیگر وظیفه ی مردم هر ملتی است که همه ی تلاش خود را در جهت شناساندن ادبیات سرزمین خود، به جهانیان به کار بندند تا هم، همه ی مردم دنیا از طراوت و زیبایی ادبیات آن مرز و بوم لذت برند و به ارزش آن واقف گردند و هم حق خدمت گذاری نسبت به شاعران و نویسندگان یکتای دیارشان را با شناساندن آنها به جامعه ی ادبی جهانی تا حدی

در میان شاهکار آفرینان ادب پارسی کمتر شاعری توانسته است، مانند نظامی رشد و پرورش داستان و شخصیت-هایش را همراه با زیبایی ظاهر و غنای معنی نشان دهد؛ به گونه ای که حلاوت و لطف جاذبه ی اثرش قرن‌ها حفظ شود. شکسپیر نیز ظرافت و جاذبه ی عشق را در پردازش داستان و سیمای قهرمانان خود چنان جلوه گر ساخته که اثری دل انگیز و جذاب را به وجود آورده است. دو اثر "خسرو و شیرین" و "رومئو و ژولیت" از لحاظ داستانی بسیار به هم شباهت دارند. هر دو ماجرای دو عاشق دل سوخته را مطرح می سازند که در راه عشق با مشکلات بی پایانی مواجه می شوند و دست آخر به شکل تراژیک و فاجعه آمیزی می میرند. هم در محتوای داستانی و هم میان شخصیت های این دو داستان شباهت-ها و تفاوت هایی بسیار به چشم می-خورد که آن ها را قابل مقایسه و تأمل می سازد.

### شباهت های زندگی دو شاعر

نکته-ی قابل توجه این است که بین زندگی این دو ادیب فرزانه از دیدگاه های مختلف، شباهت ها و نقاط مشترک زیادی وجود دارد که برخی از آن ها را به اختصار ذکر می کنیم.

### ۱- علاقه به زادگاه

نظامی گنجوی در گنجه که شهر نسبتاً کوچکی بوده، به دنیا می آید. همه ی عمر را در آن شهر زندگی می کند. و همان جا هم به خاک می رود. وی به جز سفر کوتاهی که به دعوت "قزل ارسلان" به یکی از نواحی اطراف گنجه می کند، بقیه ی عمر را در وطن خود باقی می ماند.

شکسپیر نیز در شهر کوچکی به نام استراتفورد به دنیا می آید و مجبور می شود دوران جوانی خود را در لندن سپری کند چرا که می خواسته در محیطی قرار بگیرد که با تئاتر و نمایش نامه درگیر باشد. با این حال پس از رسیدن به آرزوهایش در زمینه ی سرودن شعر و نمایش نامه، درسال های آخر عمر خود، بار دیگر به زادگاهش استراتفورد باز می گردد و در همان جا هم دار فانی را وداع می گوید. بنابراین می بینیم که هیچ کدام از این دو شاعر بزرگ، جهان گرد و اهل سیر آفاق و انفس نبوده اند. هر چند شاهکارهای ادبی بی نظیر آن ها حاکی از تجربه های بسیار می باشد و از پختگی و وارستگی شاعر خبر می دهد، ولی هیچ یک از آن دو این تجارب و نکات دقیق و

ظریف را از سیر و سفر به دست نیاورده اند و هر دو دلبستگی خاص به زادگاه خود داشته اند و هر آن چه زاده ی ذهن آن هاست، حاصل خرد حکیمانه و ذهن خلاق ایشان و تحت تأثیر مطالعه و تعمق می باشد.

## ۲- دوستان

هر چند نظامی گنجوی بخش عمده ای از زندگی خود را در عزلت سپری کرده، اما آن چه او را از این عزلت بیرون می آورد، ذوق تفرج در کوه و صحرا و علاقه به هم صحبتی با دوستان صمیمی بوده است. دوستان نظامی نیز مانند خودش با وجود جوانی از قیل و قال مدعیان عصر کناره گرفته بوده اند و از نظر اخلاقی با او تناسب و هماهنگی بسیار داشته اند. نظامی با عام خلق هم فرصت مصاحبت طولانی داشته و استفاده ی بسیار از امثال و آداب و رسوم عامیانه در کلام او حاکی از آشنایی او با محافل عادی مردمی است. (← زرین کوب، ۱۳۸۳: ۷-۱۶) شکسپیر نیز علاقه ی بسیار به طبیعت زیبای زادگاهش دارد و آن چه در اشعارش از طلوع خورشید صبحگاهی، نغمه ی زیبای پرندگان، زیبایی بهار و... آورده نشان از انس و علاقه او به دشت و صحراست. از سوی دیگر او نیز هم چون نظامی دوستانی از سنخ خود و هم روحیه با خود دارد. دوستانی مانند بن جانسون و جان درایتون که تنهایی خود را با مصاحبت و معاشرت با آن ها پر می کند و به علاوه زبان شکسپیر هم مانند زبان نظامی آکنده از زبان مردم عادی است. دیالوگ های نمایش نامه های هم چون مکبث، هملت، اتللو و... بخشی از صحبت های روزانه مردم را تشکیل می دهد. (→ Holland, ۲۰۰۱: ۲۰۱)

## ۳- ارج نهادن به نظام خانواده

نظامی انسانی وارسته و پایبند به اصول اخلاقی است که به همسران خود وفادار می ماند و به هر سه آن ها عشق می ورزد و نسبت به ایشان احساسات لطیف و علاقه و محبتی خاص دارد. او حتی در سرودن اشعارش از آن ها الهام می گیرد که این را می توان از مثنوی های عاشقانه او و مضامین دقیق و خیالات باریکش دریافت. وی دو پسر داشته؛ پسر اول وی محمد همواره مورد توجه و نگرانی شاعر بوده و به پسر دوم هم آن قدر علاقه داشته که وقتی وی در جوانی از دنیا می رود، تا مدت ها شاعر را در غم و اندوه فرو می برد. (← زرین کوب، ۱۳۸۳: ۳۱)

شکسپیر نیز هم چون نظامی هر چند سال ها از زادگاه و همسر و سه فرزندش دور بوده ولی همواره به زندگی خانوادگی خود پای بند می ماند و عشق به آن ها را در دل می پروراند. خانواده در ذهن این شاعر گران قدر آن قدر اهمیت داشته که در وصیت نامه اش حتی از آن ها که نسبت چندان نزدیک و درجه اولی هم با وی ندارند نام برده است. شکسپیر نیز هم چون نظامی پسر خود (همنت) را در جوانی از دست می دهد و مرگ او که مقارن با سرودن نمایش نامه ی رومئو و ژولیت می باشد، در ذهن شاعر تأثیر عمیقی به جا می گذارد که برخی معتقدند او برای پردازش شخصیت رومئو، از پسر از دست رفته اش الهام گرفته است. (→ Gibbons, ۱۱۴:۱۹۸۰) البته نظامی هم شخصیت اصلی منظومه ی خسرو شیرین را از همسر مرحومش آفاق الگوپذیری کرده است.

#### ۴- موقعیت اجتماعی

نظامی گنجوی در خانواده ای بزرگ می شود که از نظر موقعیت اجتماعی در جامعه مطرح بوده اند. وی به خصوص از طرف مادری نژادی کرد و اشراف گونه داشته، شکسپیر نیز در خانواده ای به دنیا می آید که پدرش، جان شکسپیر، از ملکه الیزابت نشان خانوادگی را با عنوان نجیب زاده یا جنتلمن دریافته بوده است. بنابراین آن ها از نظر موقعیت اجتماعی پس از ملکه، اشراف و شوالیه ها قرار می گرفتند و مورد احترام عامه مردم بوده اند. بنابراین هم شکسپیر و هم نظامی در خانواده هایی تربیت شده و پرورش یافتند که از لحاظ اجتماعی موقعیت قابل توجهی داشته اند.

#### ۵- رفاه اقتصادی

نظامی گنجوی در دوران کودکی تحت حمایت اقتصادی خانواده بوده و از آن جا که خانواده ی وی از نظر مالی بی نیاز بوده اند، توانسته بی آن که نیازی به کار کردن داشته باشد، به کسب دانش و پرورش قریحه ی ادبی خود بپردازد و پس از تشکیل خانواده نیز از دهش حاکمان روزگار بی بهره نبوده است. برای مثال قزل ارسلان روستایی به او می بخشد که درآمدی اندک داشته و زندگی شاعر را تأمین می کرده تا بتواند با فراغت خاطر، دقت و همت خود را صرف هنرش کند. شکسپیر نیز هرگز دچار مشکل مالی نبوده است. خانواده ی وی دارای نشان نجیب زاده بوده اند که این نشان به کسانی اعطا می شده که از نظر مالی بی نیاز می باشند و حتی می

توانند به همسایگان خود نیز کمک مالی کنند. شکسپیر پس از ازدواج هم پیشرفت هایی کرده و وضعیت مالی وی نیز روز به روز بهتر شده است. بنابراین هر دو شاعر از نظر اقتصادی در رفاه بوده و در طول دوران زندگی، خود و خانواده شان تحت فشار مالی نبوده اند.

#### ۶- ارتباط آن ها با پادشاهان و وقت

نظامی گنجوی زندگی ساده و بی پیرایه ای داشته است. او خلاقیت هنری و ادبی اش را با خرد حکیمانه و وارستگی عارفانه در می آمیزد. هرگز جز از سر ناگزیری، زبان به ستایش پادشاهان نمی گشاید و خلوت شاعرانه اش را با دنیا دارای معامله نمی کند، ولی حاکمان روزگار همیشه به او نظر خاص داشته و به او به دیده ی احترام و عزت می نگرند و او را مورد لطف و بخشش خود قرار می دهند. شکسپیر نیز هم-چون نظامی خود را به دربار وقت وابسته نمی کند و به تملق گویی تن در نمی دهد. حتی همواره به پادشاهان به دید انتقاد می نگرد. با این حال همواره مورد عنایت ملکه الیزابت و جیمز شاه اول قرار داشته است.

#### ۷- تأثیر و تأثر

هم نظامی و هم شکسپیر در پیمودن مراحل پیشرفت و پیدا کردن سبک خاص ادبی خود از شاعران، فلاسفه و آثار بزرگان دیگری تأثیر پذیرفته اند. برای نمونه نظامی از شاه نامه ی فردوسی، ویس و رامین فخرالدین گرگانی و کلیله و دمنه بهرام شاهی و چندین شاعر و اثر دیگر الهام گرفته است. همان طور که شکسپیر نیز در خلق آثارش از مارو، مارلو و اوید الهام گرفته و خواندن آثاری همچون ویرژیل و سزار، پلوتوس و تنه رنس بر ذهن او بی تأثیر نبوده است.

از سوی دیگر می توان گفت هم شکسپیر و هم نظامی به گونه ای در ادبیات زمان خود نوآوری داشته اند. هر چند پیش از نظامی هم داستان سرایی رواج داشته، ولی او با سبک بی نظیر خود به گونه ای در این مسیر و نیز در ادبیات تمثیلی و سبک محاوره ای بدعت گذار بوده و شکسپیر نیز به گونه ای فصلی نو را در نمایش نامه نویسی انگلستان آغاز کرده است. از این رو بعدها بسیاری از شاعران و نویسندگان سبک ادبی بعد از ایشان، آن دو را به عنوان الگو پذیرفته اند. برای مثال جامی، خواجه کرمانی، امیر خسرو دهلوی و... از مقلدان

نظامی اند و بسیاری از نویسندگان و شاعران پس از شکسپیر همواره در تلاش بوده و هستند تا آثار خود را به سبک نگارش وی نزدیک کنند.

#### ۸- آشنایی با فنون جنگ؛ تحت تأثیر وضعیت جامعه

هم کشور انگلستان در زمان حیات شکسپیر درگیر جنگ بوده و هم گنجه زادگاه نظامی. علی رغم روحیه ی لطیف و طبع آرامش طلب دو شاعر، هردو به گونه ای از جریان جنگ های داخلی و خارجی زمان خود تأثیر گرفته اند و این مسأله از بازتابی که جنگ بر برخی آثارشان داشته نمایان است.

در برخی نمایش نامه های شکسپیر مانند هملت، اتللو، هنری پنجم و... با ظهور سربازان و جنگ جویان و راه و رسم و مراتب نظامی روبه رو می شویم که زیبایی توصیف جزئیات این صحنه ها حاکی از آشنایی کامل شاعر به فنون جنگی، تحت تأثیر وضع نابسامان کشور است. در آثار نظامی نیز توصیف صحنه های سوارکاری، سلاح داری، نیزه داری و شمشیر بازی از مهارت شاعر در به کار بردن اسلحه های زمانش و قدرت جنگیدن و دفاع شخصی خبر می دهد که لازمه ی زیستن در جامعه ی پر آشوب گنجه ی آن زمان است. از سوی دیگر مسأله ی جنگ در موضع گیری که شکسپیر و نظامی نسبت به حاکمان جامعه ی خود می کنند نیز تأثیر داشته است. برای نمونه شکسپیر از جنگ ها، شورش ها، اعدام ها و توطئه های زمان ملکه الیزابت رنج می کشد و نیز وقتی می بیند در وضعیت ناآرام و نابسامان کشور، دربار جیمز شاه اول و دستگاه دیوانی وی غرق در عیش و نوش و رو به انحطاط است، در نمایش نامه هایش این نکته را القا می کند که زندگی درباری انگلستان رو به فاسد شدن است. (→ Lanier, ۱۴:۲۰۰۷)

همان گونه که نظامی نیز که از آشوب ها و درگیری های موجود در گنجه به شدت آزرده خاطر بوده از طغرل بن ارسلان به خاطر این که توانسته قلمرو گنجه را از تجاوز دشمنان پاک سازد چنان شاد می شود که مدیحه ای برای او می سراید، از سوی دیگر همواره کسانی را که در صدر حکومت قرار دارند و به جای رفع آشوب ها به عیش و نوش پرداخته اند در اشعارش موعظه می کند. (← زرین کوب، ۲۵-۱۲۸۳:۶) این که نظامی و شکسپیر نسبت به امنیت کشور خود بی تفاوت نبوده و به این شکل واکنش نشان داده اند نشان از حس وطن-پرستی و میهن دوستی آنان است.

## ۹- ابهام در زندگی نامه

یکی دیگر از شباهت‌هایی که بین زندگی نظامی و شکسپیر وجود دارد این است که متأسفانه زندگی هر دو شاعر گران‌مایه تا حدی در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و جزئیات زیادی از زندگی آن‌ها در اختیار دوست‌دارانشان نیست.

## ۱۰- جاودانگی و شهرت جهانی

نکته‌ی دیگری که می‌توان به عنوان شباهت میان این دو ادیب فرزانه عنوان کرد، این است که هم نظامی و هم شکسپیر فقط متعلق به زمان خود نمی‌باشند، بلکه تا زمانی که آثار ارزشمند آن‌ها در دست است، عاشقان ادبیات و فرهنگ آن‌ها را می‌خوانند و تقدیر می‌کنند و با اندیشه، قریحه، طبع و روح جاودانه‌ی آن‌ها زندگی می‌کنند و تنها به قرن ششم هجری و شانزدهم میلادی منحصر نمی‌شوند و مختص ایران یا انگلستان هم نیستند. بلکه ما با دو شاعر باستانی روبرو هستیم که متعلق به همه‌زمان‌ها و همه‌جهان هستند.

## خلاصه‌ای از داستان خسرو و شیرین

خسرو شاه زاده‌ی به‌دنبال‌نقلی که دوست‌نقاشش "شاپور" در مورد "شیرین"، ولیعهد سرزمین اران، برایش می‌کند، نادیده‌دل به عشق شیرین می‌بندد و شاپور را به جست‌جوی او می‌فرستد. شاپور به سرزمین اران می‌رسد و شیرین را در اطراف کوه می‌یابد که با هفتاد تن از دختران هم‌سال خویش تفرج می‌کند. شاپور سه بار صورت خسرو را بر پاره‌ای کاغذ می‌نگارد و بر تنه‌ی درخت می‌چسباند. سپس شیرین با دیدن آن صورت دل‌ربا چنان به او دل می‌بازد که کارش به پریشان‌گویی می‌کشد. شاپور در فرصتی، حکایت حال خسرو و عشقش را برای شیرین بازگو می‌کند، انگشتی خسرو را به او می‌دهد و پیشنهاد می‌کند که دیگر روز شیرین بر اسب خود "شبدیز" بنشیند و خود را به مداین برساند و آن انگشت را به عنوان نشان به پاسداران قصر خسرو نشان دهد تا اجازه‌ی ورود گیرد. از سوی دیگر خسرو طی توطئه‌ای که "بهرام‌چوبین" علیه او کرده، مورد خشم پدرش "هرمز" واقع شده و با لباس مبدل از مداین به سمت ارمن عزیمت می‌کند. خسرو و همراهانش در نزدیکی چشمه‌ساری که شیرین در میان راه برای زدودن خستگی خود را در آن می‌شسته، فرود می‌آیند. خسرو نیز به سمت چشمه‌سار می‌رود. آن دو از دیدن زیبایی هم‌دیگر غرق حیرت می‌شوند. دو دل‌داده که مشتاقانه طالب‌آشنایی و دیدار هم هستند با وجود این



برخورد ناگهانی، یک دیگر را نمی شناسند و از هم جدا می شوند. خسرو به راه ارمن می رود و شیرین به سمت مداین می شتابد. شیرین به مداین می رسد و از ماجرای خسرو و گریختن او خبر می یابد. محرمان خسرو که از زیبایی این مهمان زیبا رشک و کینه به دلشان راه می یابد، برای او در کوهستان صعب العبور و بد آب و هوایی قصری درست می کنند و وی را به آن جا می فرستند. از دیگر سو خسرو به زادگاه شیرین می رسد و مورد استقبال عمه ی شیرین "میهن بانو" واقع می شود. شاپور خبر اقامت شیرین نزدیک قصر خسرو را به او می دهد. مهین بانو اسبی به نام "گلگون" به خسرو هدیه می دهد و شاپور با آن اسب به طلب شیرین، آهنگ مداین می کند و او را به ارمن می آورد. در همین اثنا به خسرو خبر می رسد که پدرش هرگز را مخالفان خلع کرده اند و چشم وی را میل کشیده اند و کشته اند. او نیز قبل از رسیدن شیرین، به ناچار به سمت مداین روی می نهد و بر تخت می نشیند و پس از چندی به زادگاه شیرین باز می گردد و بالاخره دو دلداه هم دیگر را می بینند ولی از آن جا که شیرین مصمم است که به جاذبه ی عشق، در چاه نیفتد و جز با رسم زناشویی با او نباشد، خسرو رنجیده خاطر می شود و سوار بر شبدیز از سرزمین ارمن راهی روم می شود و با دختر فرمانروای روم "مریم" ازدواج می کند. شیرین پس از مرگ میهن بانو به فرمان روایی ارمن می رسد ولی عشق خسرو باعث می شود تاج و تخت را رها کرده، به قصر خود در آن کوهستان گرم و ناخوش برود. خسرو از شنیدن خبر آمدن شیرین شاد می شود ولی مریم به او رخصت ملاقات شیرین را نمی دهد. شیرین در قصر دلگیر خود غذایی جز شیر نمی خورد در عین حال رومه گوسفندانش از حوالی قصر دور است و او وسیله ای می جوید تا شیر گوسفندانش را زودتر به قصر برساند. شاپور او را با جوان مهندس و هنرمندی به نام "فرهاد"، آشنا می کند و او که در اولین دیدار به شیرین دل می بازد یک ماهه از میان سنگ خارا در کوه جویی به وجود می آورد که شیر، سریع از کوهستان به قصر آمده، میان حوضی سرازیر شود. خبر عشق فرهاد که از شور شیرین سر به کوه و دشت نهاده و با وحش صحرا انس گرفته، به خسرو می رسد. خسرو پس از مناظره ای با فرهاد، او را در عشق مصمم می یابد و برای از میان برداشتنش دستور می دهد کوه گرانی به نام بیستون را که سر راه شیرین است از میان بردارد. فرهاد نیز به شرط آن که خسرو، شیرین را ترک کند می پذیرد. وقتی به خسرو خبر می رسد کندن کوه رو به اتمام است، خسرو کسی را به کوه می فرستد و به دروغ خبر مرگ شیرین را به فرهاد می دهد. فرهاد با شنیدن این خبر از کوه پرت می شود و می میرد.

پس از مرگ مریم، خسرو که از ناز شیرین عاجز می شود در پی "شکر"، زیبا رویی از اصفهان، می رود ولی باز هم عشق شیرین را نمی تواند فراموش کند و سرانجام به خواستگاری شیرین می فرستد و او را با آرایشی شاهانه به مداین می آورد. پس از چندی خسرو به خواست شیرین به داد و دانش رو می آورد و "شیرویه" فرزندى که از مریم دارد بر تخت می نشیند. شیرویه از بدخویی و بد سگالی و عشقی که به شیرین دارد، پدر را به بند می کشد و شبی به خواست وی، خسرو در خواب با دشنه ای به قتل می رسد و دیگر روز، شیرویه ی پدر کش طی پیام عاشقانه ای به شیرین وعده می دهد که چون سوگ شاه پایان یابد، او را به همسری خواهد گزید. شیرین به دخمه-ی شاه می رود. بر جگر گاه شکافته ی شاه بوسه ای می زند و بادشنه ای سینه ی خود را می شکافد و همان جا در کنار پیکر خونین خسرو جان می دهد.

### خلاصه ای از داستان رومئو و ژولیت

"رومئو" جوانی نجیب زاده از خاندان "Montague" به همراه دوستش "بن ولیو-Benvolio" ناشناخته به مهمانی رقص بالماسکه-ی خاندان "کاپولت" Capulet می رود. این دو خاندان، دشمنی دیرینه ای با هم دارند تا جایی که کینه و خون ریزی را به جایی رسانده اند که شاه زاده-ی شهر "ورنا"-Verona به آن ها هشدار داده است که سزای عاملان هر دعوایی مرگ خواهد بود.

در آن مهمانی چشمان رومئو ناگهان به ژولیت، دختر چهارده ساله ی کاپولت، می افتد و زیبایی راستین را در وجود او حس می کند و عشقی را که تا ساعاتی قبل از آن به دختری به نام "رزالین"-Rosalin داشته، به دست فراموشی می سپارد. هر دو با نخستین نگاه عاشق می شوند. آن گاه که پاسی از شب می گذرد، رومئو به باغ کاپولت می رود، تا در کنار دریچه-ی اتاق ژولیت، زیبایی او را پرستش کند. ژولیت را در بالکن می بیند که همانند خورشید از خاور بر آمده است. ژولیت با خود نجوا می کند و راز نهان را آشکار می کند و می گوید دریغا که رومئو از "مونتاگو" هاست، حال آن که خودش "کاپولت" است. آن ها از عشق خود با یک دیگر سخن می گویند و پیمان ازدواج می بندند. رومئو نزد "راهب لارنس"-Friar Lawrence می رود، تا ترتیب عقد و ازدواج را بدهد و آن ها پنهانی ازدواج می کنند.

"تیبالت"-Tybalt، پسر عموی ژولیت که در مهمانی رقص رومئو را شناخته، ولی به خاطر

پافشاری کاپولت پیر از جدال پرهیز کرده بود، روز بعد با دیدن رومئو در خیابان او را به ستیز فرا می خواند، با این همه رومئو هرگز خواستار جدال نیست . "مرکوتیو " Mercutio-دوست رومئو، ستیز را می پذیرد و سخت زخمی می شود. رومئو ناچار تیالت را می کشد و در نتیجه به فرمان شاه زاده از ورونا به جایی دور دست تبعید می شود. ژولیت به کمک پرستار از رومئو می خواهد تا پیش از ترک ورونا با او دیدار کند و این در حالی است که رومئو آماده-ی خود کشی است. اما راهب لارنس او را دلداری می دهد که برای بخشش و بازگشت او کوشش خواهد کرد. رومئو شب را در اتاق ژولیت می گذراند و سپس ورونا را ترک می کند، به این امید که زود باز گردد. پدر و مادر ژولیت که از ازدواج او با رومئو ناآگاهند، پافشاری می کنند که هر چه زودتر ژولیت با "پاریس" Paris-، خویشاوند شاهزاده، ازدواج کند. ژولیت با راهب لارنس مشورت می کند و طبق اندرز راهب، ژولیت باید معجونی که او را برای مدت چهل و دو ساعت مرده نشان می دهد، بنوشد. وی به ژولیت وعده می دهد که بی درنگ پس از این که مراسم سوگواری به پایان برسد، رومئو پنهانی او را از ورونا خواهد برد. ژولیت معجون را می نوشد. راهب لارنس پیغامی برای رومئو می فرستد و از او می خواهد قبل از به هوش آمدن ژولیت خود را به گورستان برساند. با این همه، پیغام راهب لارنس به رومئو نمی رسد. خبر مرگ ژولیت در "مانتوا" - Mantua به رومئو می رسد و تصمیم می گیرد به همراه ژولیت خاک را به آغوش کشد. زمانی که او و نوکرش، گور ژولیت را می شکافند، پاریس ناگهان به آن ها یورش می برد و به دست رومئو کشته می شود. رومئو بر جنازه-ی ژولیت مویه می کند، او را در آغوش می گیرد و می بوسد و با نوشیدن زهری که به همراه آورده، جان می دهد. هنگامی که ژولیت به هوش می آید، راهب لارنس آمده تا گور او را بشکافد زیرا فهمیده که پیغامش به رومئو نرسیده است. ژولیت و راهب لارنس جنازه های رومئو و پاریس را می بینند. ژولیت از حادثه آگاه می شود و با بوسیدن رومئو و مکیدن زهری که بر لب های اوست، در پی آن بر می آید که جان خود را بگیرد. سرانجام با خنجر رومئو سینه-ی خود را می درد و بر جنازه ی او جان می دهد. دو خاندان کاپولت و مونتاکو از دشمنی دیرینه پشیمان می شوند و با اندوه و شرمساری دست از دشمنی بر می دارند. سؤالی که در این جا به ذهن می رسد این است که آیا اصل داستان " خسرو و شیرین" زاده ی ذهن نظامی بوده است؟ و آیا "رومئو و ژولیت" داستانی است پرورده-ی ذهن خود

شکسپیر، یا آن که این داستان‌ها قدمت و پیشینه‌ای داشته‌اند که مربوط به قبل از روزگار این دو شاعر بوده است و نظامی و شکسپیر در واقع آن داستان‌ها را به زبان شیرین خود آراسته و بازگویی کرده‌اند؟

### **تاریخچه ی داستان "خسرو و شیرین"**

داستان خسرو و شیرین به صورت افسانه وار بخشی از تاریخ ایران بوده که مربوط است به دوران پادشاهی پرویز، زمانی که مقدمات تباهی کار ساسانیان و شکست ایران از تازیان فراهم می‌گردد. بنابراین زاده‌ی ذهن نظامی نیست، بلکه سینه به سینه در طول دوران نقل شده تا به او رسیده است. بنابراین قبل از این که نظامی گنجوی این داستان را به رشته‌ی نظم در آورد، داستان سرها و شاعران دیگری هم آن را نقل کرده‌ بوده‌اند، که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به "فردوسی"، شاعر بلند آوازه‌ی ایران در "شاه‌نامه" و "فخرالدین گرگانی" در "ویس و رامین" اشاره کرد.

### **تاریخچه ی داستان رومئو و ژولیت**

شکسپیر را پدر نمایش‌نامه نویسی انگلیسی می‌شمارند. البته باید توجه داشت که وی همواره موضوع نمایش‌نامه‌هایش را از منابع دیگری به دست می‌آورد: «شکسپیر موضوع بسیاری از نمایش‌نامه‌های خود را از تاریخ رم باستان یا کتاب پلوتارک برگزیده است و به نیروی اندیشه و خیال آن‌ها را به صورت زیباترین تراژدی‌ها در آورده است». (اسدی زاده، ۱۳۵۴، ...: ۵۹۸)

در پاسخ به سوالی که در مورد ریشه‌ی این دو داستان مطرح شد، باید بگوییم همان‌طور که نظامی آفریننده‌ی داستان خسرو و شیرین نیست و این داستان را از تاریخ اخذ کرده. و از آثار پیشینیان هم برای خلق آن کمک گرفته است، شکسپیر نیز اصل داستان رومئو و ژولیت را برای اولین بار خلق نکرده بلکه این داستان هم قدمت طولانی دارد. قدیمی‌ترین نسخه‌ی منظومه‌ی رومئو و ژولیت، داستان "ماریتو و گیانوزا" Mariotto and Gianozza نوشته‌ی "ماسوشو سالرنیتانو - Masuccio Salernitano" می‌باشد که در سال ۱۴۷۶ منتشر شده است. (→ Hosley, ۱۹۶۵: ۱۹۸) پس از آن شاعری به نام "لویجی دیپورتو - Luigi da Porto" این داستان را با عنوان "ژولیتا و رومئو - Giulietta e Romeo" بازسازی می‌کند و آن را در مجموعه‌ی داستان‌های تاریخی خود به نام "Historia novellamente ritrovata di due Nobili Amanti" می‌گنجاند که در سال ۱۵۳۰ منتشر می‌شود. دیپورتو در

واقع به "پیراموس و تیسبه-Pyramus and Thisbe" شکلی مدرن می بخشد. در سال ۱۵۵۴ "ماتیو باندلو-Matteo Bandello" جلد دوم رمانش را منتشر می کند که شامل نسخه ی او از داستان "ژولیتا و رومئو-Giuletta e Romeo" است. باندلو بر افسردگی درونی رومئو تأکید می کند و نیز بر اختلاف بین خانواده ها و شخصیت های پرستار و "بن ولیو - Benvoilio" را معرفی می کند. (→ Moore, ۱۹۳۷: ۷-۲۷۰)

در سال ۱۵۶۲ "آرتور بروک-Arthur Brook" در شعر روایی ۳۰۰۰ سطری به نام "سرگذشت غم انگیز رومئو و ژولیت-The Tragical History of Romeus and Juliet" اثر بایستوا را با امانت داری کامل ترجمه می کند و به گونه ای آن را تنظیم می نماید که بخش هایی از "ترویلوس و کریسیدای-Troilus and Criseyde" اثر "چاسر-Chaucer" را منعکس می کند. (→ Gibbons, ۱۹۸۰: ۳۷)

در هر حال آن چه درباره ی این داستان مسلم است آن است که ماجرای آن یک جریان واقعی بوده که درورونای ایتالیا روی داده. هنوز هم ساختمان خانه ی کاپولت و حتی بالکنی که ژولیت از آن جا با رومئو نجوا می کرده پا بر جا است و یک مکان دیدنی برای دوست داران این داستان تاریخی و زیباست. عاشقان از سراسر دنیا به آن جا می روند و نامه ها و آروزهای عاشقانه خود را به امید وصال، لای درزهای دیوار آن جای می دهند. با نگاه ی به خلاصه ی دو داستان به نزدیکی بسیار این دو اثر پی می بریم. برای نمونه:

- همان طور که خسرو و شیرین از نژاد شاهان و عالی تبار هستند، رومئو و ژولیت هم از دو خاندان ثروتمند و سرشناس شهر پای می گیرند.
- شروع ماجراهای عاشقانه در هر دو داستان در یک لحظه صورت می گیرد. خسرو و شیرین در لحظه ای با شنیدن وصفی و دیدن تصویری دل می بازند و رومئو و ژولیت با نگاه ی عاشق می-شوند.

- در راه وصال هر دو گروه عاشق، چه خسرو و شیرین و چه رومئو ژولیت مشکلات و موانع بسیار پیش می آید که روند داستان را شکل می دهند.
- هم خسرو و شیرین موفق به ازدواج می شوند و هم رومئو و ژولیت.
- همان-طور که خسرو رقیب عشقی سرسختی هم چون فرهاد دارد، رومئو نیز رقیب سخت کوشی چون پاریس دارد.
- خسرو رقیب خود فرهاد را با مکر و نیزنگ می کشد و از سر راه بر می دارد و رومئو هم به دست خود پاریس را می کشد.

- همان طور که شیرین رقیبانی چون مریم و شکر دارد و دست آخر اوست که فاتح قلب خسرو می‌شود، ژولیت هم با برتری خود موجب می شود رومئو عشق جان گداز رزالین را فراموش کند و عشق خود را تمام و کمال و تا پای جان نثار او کند.

- هر دو زوج برای رسیدن به خواسته هایشان و ایجاد ارتباط با یکدیگر رابطی دارند که با حسن نیت و دور اندیشی، همراه و راهنمای آن ها در راه به فرجام رساندن این عشق است. شاپور دوست مشترک خسرو و شیرین و رابط عشق آن دو است و کشیش لارنس میانجی و رفیق درد آشنای رومئو و ژولیت می باشد.

- در طول هر داستان شش شخصیت می میرند: در داستان نظامی با مرگ هرمز (پدر خسرو)، مه یین بانو (عمه ی شیرین)، فرهاد، مریم، خسرو و شیرین مواجه می شویم و در داستان شکسپیر؛ مرکویتو (دوست رومئو)، تیالت (پسر عموی ژولیت)، مادر رومئو، پاریس، رومئو و شیرین و در داستان شکسپیر، رومئو و ژولیت.

- در هر دو داستان دو نفر از شدت عشق زیاد و با تصور این که محبوبشان از دنیا رفته و بی او تمایلی به ادامه ی زندگی ندارند دست به خودکشی می زنند. در داستان نظامی، فرهاد و شیرین و در داستان شکسپیر، رومئو و ژولیت.

- در ترسیم سیمای قهرمانان عاشق، هم نظامی عشق خسرو را همراه با تغییر و تحول توصیف می کند و هم شکسپیر شخصیت رومئو را از طریق شناخت عشق واقعی متحول ساخته و از او قهرمانی پویا می سازد.

- شیرین و ژولیت هر دو به عشق خود وفادار هستند و سختی های راه عشق را برای رسیدن به آن تحمل می کنند. هر چند هر دو مورد محبت و توجه بسیار مردان دیگری چون فرهاد و پاریس قرار می‌گیرند، لیکن لحظه ای از اندیشیدن به عشق راستین خود دست بردار نیستند و هر دوی آن ها را می توان قهرمان اصلی داستان در نظر گرفت که در فصل بعد به تفصیل در مورد آن بحث خواهد شد. هم شیرین و هم ژولیت در نهایت به خاطر مرگ محبوبشان با خنجر سینه ی خود را شکافته و بر پیکر او جان می سپارند.

- پایان هر دو داستان با مرگ دل خراش و فاجعه گونه ی قهرمانان، حالتی تراژیک و تکان دهنده دارد. در هر دو اثر، قهرمانان در اوج کشته می شوند و دفتر عشق پر سوز و گدازی که در طول داستان ورق می خورد، در صفحه ی مرگ نا به هنگام آن ها به شکل غم باری بسته می شود.

- هر دو داستان پیشینه ی تاریخی دارند. هنوز آثاری از بیستون و نقش برجسته هایی از

ماجرای خسرو و شیرین در کوه های کرمانشاه دیده می شود. در ورونا هم هنوز بالکن خانه ی کاپولت میعادگاه عاشقان است و به عنوان یک مکان دیدنی و تاریخی مورد بازدید قرار می گیرد.

- درون مایه و موضوع هر دو داستان بیان عشق و رسیدن به وصال و معشوق و به تبع آن فداکاری و ایثار قهرمانان در راه عشق و عاشقی است که از موضوع های جذاب و پر خواننده ی ادبیات است.

معرفی شخصیت های معادل در دو داستان  
۱- شیرین - ژولیت

این دو شخصیت از جنبه های مختلفی در این دو اثر به هم شباهت دارند از جمله: زیبایی، شاد بودن، عاشق شدن با یک نگاه، شرم و حیا، مهار کردن هوس و تاکید بر ازدواج رسمی، بی-قراری در عشق، دارا بودن شخصیت پویا، خودکشی به خاطر عشق، ...

۲- خسرو - رومئو

این دو شخصیت نیز از دیدگاه های مختلفی به هم شبیه اند مانند: زیبایی، شادخواری و موسیقی دوستی، زبان لطیف عاشقانه، داشتن معشوقه های دیگر به جز شیرین و ژولیت، عاشق شدن در یک لحظه، خشونت و درگیری، پویایی شخصیت و ...

۳- فرهاد - کنت پاریس

از جمله شباهت های موجود بین این دو شخصیت می توان به این موارد اشاره کرد: رقیب عشقی بودن برای قهرمانان مرد دو داستان، مرگ به دست قهرمانان مرد داستان، درگیر بودن با عشقی یک جانبه و ....

۴- مریم، شکر - رزالین

از شباهت های موجود بین این سه شخصیت موارد زیر را می توان عنوان نمود: حضور داشتن در حاشیه ی داستان، رقیب عشقی بودن برای قهرمانان زن داستان، کمک به تجلی بیشتر شخصیت اصلی زن داستان.

۵- شاپور - کشیش لارنس

این دو شخصیت نیز از جهاتی به هم نزدیک اند مثلاً: رابط بودن میان عاشق و معشوق، هم دلی با آنان، نقش پردازی برای رساندن عاشق و

**نتیجه****گیری**

در مجموع آن چه از این رساله حاصل می شود، این است که "نظامی گنجوی" و "ویلیام شکسپیر"، دو شاعر مطرح و فرهیخته-ی جهان ادبیات، در زندگی نامه ی خود شباهت های بسیاری با هم دارند و شرایط تقریباً یکسانی که در طی و طریق زندگی خود داشته اند، روحیات، دیدگاه ها، و احساسات به نسبت مشابهی را در ایشان موجب شده، که در نگارش آثار جاودانشان کاملاً مشهود است.

در پاسخ به این سؤال اساسی که آیا نظامی گنجوی اولین سراینده ی قصه ی عشق "خسرو و شیرین" بوده و آیا شکسپیر خالق داستان بی نظیر "رومئو و ژولیت" است یا خیر؟، به این نکته می رسیم که نه نظامی و نه شکسپیر هیچ یک خالق این داستان ها نبوده اند، بلکه در واقع این دو قصه، قدمتی طولانی داشته اند. جزیی از "خسرو و شیرین" از تاریخ ایران بوده که به صورت افسانه درآمد، سینه به سینه نقل شده و به وسیله ی شاعران بسیاری در طول زمان بازآفرینی شده و هرکس به سلیقه-ی خود آن را به نظم یا نثر کشیده است. داستان عشق "رومئو و ژولیت" هم در اصل پیشینه ای ایتالیایی داشته، که زبان به زبان به گونه های مختلف نقل شده تا سرانجام، شکسپیر این قصه را به زبان انگلیسی سروده و آن طور که باید حق مطلب را در مورد آن ادا کرده است.

مقایسه ی داستانی این دو اثر ما را به این نتیجه می-رساند که هر دو از نظر محتوای داستان و پی-رنگ آن بسیار به هم شباهت دارند. برای نمونه هر دو عاشق در هر اثر اشراف زاده و از خانواده ای ممتاز و برجسته هستند، در هر دو اثر عشق در یک لحظه به وجود می آید، هر دو زوج در راه وصال با مشکلات بی پایانی دست و پنجه نرم می کنند، هم برای عاشقان مرد داستان رقیبانی وجود دارد و هم برای عاشقان زن، هر دو قهرمان باعث مرگ رقیب عشقی خود می شوند، قهرمانان زن در هر دو داستان عقیف و خویشتن دارند، در هر دو رابطه ی عشقی شخصی نقش رابط و میانجی را بازی می کند که در اثر نظامی، شاپور و در اثر شکسپیر، لارنس است، در طول هر داستان شش نفر از دنیا می روند، در هر داستان دو مورد خودکشی عشقی وجود دارد، پایان هر دو داستان تراژیک است و در هر دو، عاشق و معشوق به طرز فاجعه آمیزی کشته می شوند، هر دو داستان پیشینه ی تاریخی دارند و هنوز آثار و بناهایی از آن ها در دنیا به جای مانده و قابل رویت است، درون مایه و موضوع هر



دو داستان عشق است، طرح و پی رنگ هر دو داستان در زمینه ی وجود بحران و کشمکش، ه یجان، اوج و گره گشایی یکسان است. شخصیت ها در هر دو داستان با نهایت دقت و با رعایت استواری و اعتدال به تصویر کشیده شده-اند. شخصیت های اصلی در هر دو داستان، قهرمانان عشقی یعنی خسرو و شیرین، رومئو و ژولیت هستند که تقریباً از آغاز تا انتهای داستان در حوادث و موقعیت های مختلف حضور فعال دارند و هر چهار نفر شخصیتی متحول و پویا دارند و شخصیت های دیگر در طول داستان معرفی می شوند. نظامی و شکسپیر برای ابلاغ اندیشه و پیام داستان، مخاطب را به حال خود رها نکرده اند بلکه از طریق معرفی بی نظیر شخصیت ها و شناساندن الگوهای رفتاری آن ها، او را جذب ماجراهای داستان می کنند. برخی شخصیت ها در دو داستان نقش و عملکردی موازی و معادل دارند و تأثیری که بر روند داستان می گذارند بسیار به هم نزدیک است که از آن میان می توان به این شخصیت ها اشاره نمود: خسرو و رومئو، شیرین و ژولیت، فرهاد و کنت پاریس، مریم، شکر و رزالین، شاپور و کشیش لارنس.

به هر حال شباهت میان این دو اثر بسیار شگفت انگیز است ، چرا که می دانیم چندین سده فاصله بین این دو شاعر وجود داشته و تفاوت فاحش فرهنگی و تاریخی میان آن ها بوده است و نیز آگاه یم که امکان مطالعه ی آثار پیرگنجه، به دلیل نبود وسایل ارتباطی برای شکسپیر میسر نبوده است. بنابراین علت این امر، چیزی نیست جز گستردگی دامنه ی ادبیات در سطح جهان، علاقه ی انسان های مختلف با افکار، عقاید، فرهنگ ها و احساسات گوناگون به داستان و داستان پردازی، درک معنا و عکس العمل مشترک از مفاهیم پسندیده و نکوه یده هم چون عشق، دوستی، فداکاری، صداقت، وفاداری، دروغ، نفرت، خیانت، مرگ و ... در همه جای دنیا و به وسیله ی انسان های گوناگون.

فهرست منابع:

منابع فارسی:

۱- اختر، محمدسلیم (۱۳۳۴)، چهل و پنج گفتار در زمینه ی تحقیقات ایرانی، آثار حکیم نظامی

گنجوی، مقاله ۳، تهران: انتشارات ه یرمند.

۲- اسدزاده، پرویز (۱۳۵۲). فرهنگ دانش و هنر. تهران: انتشارات اشرفی.

- ۳- ابجدیان، امرالله (۱۳۸۳). تاریخ ادبیات انگلیس. ج ۱. شیراز: انتشارات دانشگاه.
- ۴- آیتی، عبدالمجید (۱۳۷۰). خسرو و شیرین. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ۵- اسکولز، رابرت (۱۳۸۷). عناصر داستان، ترجمه ی فرزانه طاهری. تهران: انتشارات مرکز.
- ۶- آونر، زیس (۱۳۶۰). پایه های هنرشناسی علمی، ترجمه ی ک.م. تهران: انتشارات پیوند.
- ۷- ثروت، منصور (۱۳۷۲). مجموعه مقالات کنگره ی بین المللی نهمین سده تولد حکیم نظامی. تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.
- ۸- جیلین، بیر (۱۳۷۸). رمانس. ترجمه ی سودابه دقیقی. تهران: انتشارات مرکز.
- ۹- ریاحی، لیلی (۱۳۵۸). قهرمانان خسرو و شیرین. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۱۰- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳). پیرگنجه در جستجوی ناکجاآباد. تهران: انتشارات سخن.
- ۱۱- شکسپیر، ویلیام (۱۳۸۲). رومئو و ژولیت، ترجمه ی علاءالدین بازارگاری. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۲- شهابی، علی اکبر (۱۳۳۴). نظامی شاعر و داستان سرا. تهران: انتشارات کتابخانه ابن سینا.
- ۱۳- صوفی، لیلا (۱۳۷۸). زندگی نامه ی شاعران ایران. تهران: انتشارات جاجرمی.
- ۱۴- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۷). شاه نامه. تصحیح سعید حمیدیان. تهران: انتشارات قطره.
- ۱۵- فورستر، ای.ام (۱۳۵۲). جنبه های رمان، ترجمه ابراهیم یونسسی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۱۶- لویی، پیتر (۱۹۷۰). زندگی نامه ی ویلیام شکسپیر، ترجمه وحید ایرانی، تهران: انتشارات سخن.
- ۱۷- میرصادقی، جمال (۱۳۶۵). ادبیات داستانی. تهران: انتشارات آسمان.
- ۱۸- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۶). ادبیات داستانی (قصه، رمانس، داستان کوتاه، رمان). تهران: انتشارات \_\_\_\_\_
- ۱۹- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰). عناصر داستان. تهران: انتشارات سخن.
- ۲۰- نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۶). خسرو و شیرین. تصحیح حسن وحید دستگردی. تهران: انتشارات \_\_\_\_\_
- ۲۱- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۳). هفت پیکر. تصحیح برات زنجانی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۲- نوایی، عبدالحسین (۱۳۸۰). اثر آفرینان، زندگی نامه نام آوران فرهنگی ایران. ج ۲. تهران:

انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.  
۲۳- هریسن، جی.بی (۱۹۷۴). آشنایی با شکسپیر. ترجمه منوچهر امیری. تهران: انتشارات سروش.

منابع انگلیسی:  
( -۱ ) Romeo and Juliet. New York: The Bantam Beving ton, David, Ed ( ۱۹۸۸ ).  
Shkespeare

( -۲ ) Bly, Mary ( ۲۰۰۱ ). The Legacy of Juliet's Desire in Comedies of the Early  
.Wells, Stanley. Shakespeare and Sexuality. Camibridge: Cambridge University Press

( -۳ ) Juliet's Taming of Romeo, Studies in English Literature, ۱۹۹۶Brown, Carolyn. E ( -۳ )  
.. Oxford: Oxford University Press۲۶Vol

( -۴ ) International Shakespeare. Combridge: Cambridge ۲۰۰۲Damson, Anthony B. ( -۴ )  
.University Press

( -۵ ) Shakespeare's Star-Crossed Lovers. Review of English ۱۹۳۹Draper, John W. ( -۵ )  
.studies ox-XV. Cambridge: Cambridge University Press

( -۶ ) Picturing Romeo and Juliet. Cambridge: Cambridge ۱۹۹۶Fowler, James ( -۶ )  
.University Press

( -۷ ) Women and Shakespearean Performance. Cambridge: ۲۰۰۲Gay, Penny ( -۷ )  
.Cambridge University Press

( -۸ ) Romeo and Juliet. The Arden Shakespeare Second ۱۹۸۰Gibbons, Brian (ed). ( -۸ )  
.Series. London: Thomson Learning

( -۹ ) Texts and Traditions: Religion in Shakespeare. Oxford: ۲۰۰۷Groves, Beatrice ( -۹ )  
.Oxford University Press

( -۱۰ ) Romeo and Juliet: A Guido to the Play. Westport: Green wood ۱۹۹۸Halio, Jay ( -۱۰ )  
.Press

( -۱۱ ) Shakespeare in the Twentieth. Centhury Theatre. In ۲۰۰۱Holland, Peter ( -۱۱ )  
.Wells, Stanley; de Grazia Margrete. Cambridge: Cambridge University Press

( -۱۲ ) Touring Shakespeare. Cambridge: Cambridge University ۲۰۰۲Holland, Peter ( -۱۲ )

.Press

- .). Romeo and Juliet. New Haven: Yale University Press 1965 Hosley, Richard ( -12  
) . Shakespeare: Myth and biographical fiction. Cambridge: 2007 Lanier, Douglas ( .14  
.Cambridge University Press  
) . Romeo and Juliet. The Oxford Shakespeare. Oxford: 2002 Levenson, Jill L, Ed ( .15  
.Oxford University Press  
) . Shakespeare from the Restoration to Garrick. In Wells, 2002 Marsden, Jean I. ( .16  
.Stanley: Stanton, Sarah. Cambridge: Cambridge University Press  
) . Shakespeare in North America. Cambridge: 2007 Morrison, Michael A. ( .17  
.Cambridge University Press  
) . Shakespeare's Tragic Sequence. New York: Routledge 2005 Muir, Kenneth ( -18  
) . Shakespeare in the Theatre. Cambridge: Cambridge 2001 Potter, Lois ( -19  
.University Press  
) . Shakespeare in South Africa. New York: Lang 2000 Quince, Rohan ( -20  
) . Christianity and the Religion of Love in Romeo and Juliet. 1961 Seigel, Paul N. ( -21  
.Cambridge: Cambridge University Press  
) . Rome and Juliet. London: Wards worth 1992 Shakespeare, William ( -22  
) . Romeo and Juliet. The New penguin Shakespeare. 1967 Spencer (ed), T.J.B. ( -23  
.London: Penguin  
) . Shakespeare Plays in Renaissance Stage. Cambridge: 2002 Taylor, Gray ( -24  
.Cambridge University Press  
) . Man's Changing Mask (Modes and Methods of 1966 Walcutt, Charles Child ( -25  
.Characterication In Ficiton). Minnesota: Jones Press